



الگوی استراتژیک ترکیه:

افسانه‌ها و واقعیت‌ها

نویسنده: گراهام ای. فولر* (Graham E Fuller)
 منبع: دانشگن کوارتری
 برگردان: لطیف‌الله میثمی

در جهان غرب تصویر کلاسیک ترکیه همواره همراه کننده بوده است: یک کشور سکولار، دموکراتیک یکی از دوستان جدایی ناپذیر ایالات متحده، کشوری که دورنمای استراتژیک آن با منافع ایالات متحده در منطقه هماهنگ است... و به طور خلاصه الگوی مناسبی برای تمام مسلمانان در ۵۰ سال گذشته. بیشتر این ویژگی‌ها یا واقعیت مطابقت نداشته و بدین ترتیب می‌توان ترکیه را افسانه‌ای به ظاهر باور کردنی، اما اثبات نشده به حساب آورد.

با این حال، اگر چه روایت غرب از گذشته ترکیه یک افسانه است، این خبر خوب را نیز باید در نظر داشت که ترکیه امروزه بر مبنای واقعیت‌های قابل توجه دوران تکامل خود در سال‌های اخیر، در حقیقت در حال رسیدن به یک مدل واقعی است که تا حدودی برای منطقه از جذابیت حقیقی برخوردار خواهد بود. این

الگوی جدیدی که برای استفاده جدی از فرایند دموکراسی می‌باشد؛ دیگر پایه‌های آن عبارتند از: اشتیاق به ایفای نقش، نه فقط به عنوان یک دولت غربی، بلکه هم‌زمان به عنوان یک قدرت شرقی؛ اعمال بیشتر حاکمیت ملی با خصلت مردم؛ استقلال عمل بیشتر در گونه‌هایی که ترکیه دیگر برای اجرای سیاست خارجی خود تنها به ایالات متحده یا هر قدرت دیگر متوسل نمی‌شود؛ پیشرفت چشمگیر به سمت زدودن تنش‌ها یا اقلیت‌های قومی داخلی (کردها) و اثبات توانایی حل چالش‌های بزرگ امروز جهان اسلام یعنی مدیریت و جذب اسلام در سیاست. این الگوی تازه هم برای خود ترکیه بهتر است، هم برای منطقه و هم برای اروپا و کل جهان، حتی اگر برخی افراد در واشنگتن هنوز امید به حفظ الگوی افسانه‌ای و کهنه ترکیه داشته باشند، زمینه‌های اصلی تغییر در ترکیه که

اشاره این مقاله منحصراً به ترکیه و نه عنوان یک الگوی جدید در منطقه غربی کند. نویسنده مقاله - گراهام ای فولر - پیروزی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه با اکثریت آرا و تصدیق از دموکراسی را ناشی از تحول در سیاست قدیمی طبقه حاکم با توجه به واقعیت‌های سیاسی و عمل‌گرای برخاسته از آن می‌داند که امروزه به میانه روی گراییده است. از سوی تصویر است از ترکیه که به سمت استقلال از ایالات متحده و پیوند با اتحادیه اروپا پیش می‌رود، به طوری که به درخواست کمک آمریکا در حمله به عراق پاسخ منفی داده است. سپس به چالش‌هایی می‌پردازد که تصمیم‌های داخلی برای پوستن به اتحادیه اروپا با آن درگیرند، از سوی دیگر برخی از اروپاییان نگران پوستن ترکیه به اتحادیه می‌باشند. زیرا مشکلات استراتژیک ترکیه با همسایگان خود یعنی ایران، عراق، سوریه و قفقاز به اتحادیه اروپا سرایت خواهد کرد.

نویسنده معتقد است ترکیه را می‌توان از معدود کشورهای مسلمان به شمار آورد که در پی برآورده کردن حقوق اقلیت‌های داخل سرزمین است؛ تا آنجا که می‌تواند الگویی قابل توجه در منطقه برای کشورهای مسلمان در حال توسعه باشد.

موجب پیشبرد نگرش سیاست خارجی و استراتژی این کشور ظرف دهه آینده خواهد شد. عبارتند از اسلام، ملی‌گرایی متعصبانه ترک‌ها، ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، نقش این کشور به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه و نیز یک کشور چند قومی و روابط آن با ایالات متحده.

اسلام

به طور سنتی، سکولاریسم ترکیه چیزی است که غرب بیش از همه در مورد این کشور می‌پسندد و به عنوان نوعی تنظیم در مقابل الگوی سیاسی - فرهنگی برتر غرب تلقی می‌شود. در عین حال، سکولاریسم ترکیه هرگز یک سکولاریسم حقیقی نبوده است. برخلاف مثل سکولاریسم ایالات متحده که به شدت میان کلیسا و دولت جدایی به وجود می‌آورد و دولت را موظف می‌کند که به طور کامل از دخالت در امور مذهبی

خودداری کند. سکولاریسم ترکیه مشوق صلح و کنترل کامل مذهب توسط دولت جز تمامی شئون بوده است. الگوی قدیمی به وجود آمده در دهه ۱۹۲۰ توسط مصطفی کمال آتاترک مبتنی بر نسخه فرانسوی سکولاریسم بود. این الگوی فرانسوی از دل انقلاب فرانسه بیرون آمد که مذهب را حقیق می شمرده و آن را زبانه‌های از خرافه گرایی و عقب ماندگی به حساب می آورد که می بایست توسط نگرش نوین، تخطی علمی کنار زده می شد. اصلاحات اولیه آتاترک به همین رفتار را در قالب اسلام در پیش گرفته بود. برخی افراد مهم طبقه نوین حاکم به شدت از هر گونه تظاهر به عقاید مذهبی در انتظار عمومی خودداری می جستند. اگر چه اسلام ممنوع نشده بود ولی توسط دولت به جاشیه برانیده شد و متکلفی بودن به عنوان یکی از ویژگی های بودهای مطرح و دارای تفکر سنتی در افکار ملی مرکزی شناخته شد. دولت حکم می نمود که مساجد کجا باید ساخته شود، چندگسی باید هدایت آنها را برعهده بگیرد و حتی متن مواظ و خطبه های نماز سراسری جمعه در کشور توسط دولت نوشته می شد. ارتش ترکیه مشخصاً حامی پرشور و پیروز نگرش و ایدئولوژی آتاترکی بوده و رهبری مبارزه علیه هر گونه قدرت مذهبی سازمان یافته یا متاخله علی افراد مذهبی در سیاست را برعهده داشته است. این وضعیت در چند دهه گذشته در اثر رشد دموکراسی تاخود چشم گیری تحویل شده و نتوانجام کار به جایی رسیده که یک حزب علناً مذهبی در حوسال گذشته در این کشور به قدرت رسیده که این امر به خودی خود بی سابقه است. هر چند حزب یاد شده در تطبیق زمینه های مذهبی خود احتیاط و دقت

زیادی به خرج داده است. گرایش شناخته شده ترکیه به سمت غرب نیز تا حدود زیادی به سمت واقع گرایی تمایل پیدا کرده و از ریشه های صمیم تری نیز برخوردار شده است. جهت گیری غربی ترکیه به این ترتیب بود که الزامات استراتژیک ناشی از برخورد با تهدید شوروی در مدت جنگ سرد باعث شد آنکارا با قدرت به سمت ناتو حرکت کند و به دنبال تضمین های امنیتی غرب باشد. با این حال، ترکیه یک شبه غربی نشد. امپراتوری عثمانی به طویل نزدیکی جغرافیایی و تعامل نزدیک با بسیاری کشورهای غربی از صد ها سال پیش به عنوان غربی ترین کشور مسلمان شناخته می شد این کشور برای قدرت های اروپایی هم یک دشمن ادواری و البته

در جهان غرب، تصویر کلاسیک ترکیه همواره گمراه کننده بوده است؛ یک کشور سکولار، دموکرات، یکی از دوستان جدایی ناپذیر ایالات متحده، کشوری که دور نمای استراتژیک آن با منافع ایالات متحده در منطقه هماهنگ است... و به طور خلاصه، الگوی خامسی برای تمام مسلمانان در ۵۰ سال گذشته

بر خلاف مدل سکولاریسم ایالات متحده که به شدت میان کلیسا و دولت جدایی به وجود می آورد و دولت را موظف می کند که به طور کامل از دخالت در امور مذهبی خودداری کند، سکولاریسم ترکیه مشوق صلح و کنترل کامل مذهب توسط دولت در تمامی شئون بوده است

گاه یک قطع به شما می آید و منظره ای در عملکرد سیاسی اروپا داشت. در هندسیال آخر حکومت عثمانی در ترکیه که سرانجام به فروپاشی آن امپراتوری در پایان جنگ اول جهانی انجامید، ترکیه اصلاحات گسترده ای را در راه اولاد شدن فعالیت های اقتصادی و غیره تجربه نمود که نمونه های مهم در عبارت بود از ایجاد نظام قضایی، پذیرش جنبه هایی از حکومت پارلمانی، تلاش برای سازش میان قوانین اسلام و غرب و اجرای اصلاحات در نظام آموزشی به سبک غرب. بدین ترتیب، اگر چه اصلاحات آتاترکی جمهوری نوین ترکیه پس از جنگ دوم جهانی بدون تزیید نمانند، یک فصل انقلابی نوین در فرایند غربی شدن ترکیه می باشد، نمی توان گفت که این اصلاحات هیچ پیش زمینه ای نداشته است. سرکوب قدرت و انهد مذهب

توسط آتاترک در ترکیه نوین دهه ۱۹۲۰، علی رقم بسیاری ابتکارات موجود در آن، موجب پیدایش برخی زخم های انیمهانی و رولنی گردید که تنها پس از دهه ۷۰ و ۸۰ رویه بهبود گذاشته است. اکثریت جمعیت ترکیه پیوند چنانی با غرب نداشتند و از این رو از روابط سطح بالای میان طبقه حاکم طرفدار آتاترک و جهان غرب می بهره بودند. آنها نشتی به عنوان شهروندان وفادار جمهوری نوین، همچنان مذهبی و مغرور به گذشته عثمانی خود باقی ماندند. چندین نسل به طول انجامید تا ساکنان سنتی فلات آناتولی در قلب ترکیه از آموزش، اصلاحات اقتصادی، خصوصی سازی و پیشرفت اقتصادی گسترده در کشور بهره مند شوند و خود را به عنوان بازیگران جدید و مهم صحنه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ترکیه به اثبات برسانند. از طول این سال ها، این نیروی تازه که با عنوان جبرهای آناتولی شناخته می شوند - به نحو روز افزون از اجزای سیاسی حامی سنت های مذهبی حمایت نمودند که میراث اسلامی ترکیه را حقیق نمی شمارند و با ابراز مظاهر این میراث نیز مخالفت نمی ورزند. اوج این فرایند - یعنی پذیرش همراه با اکراد نقش فرایند اجزای دارای جهت گیری مذهبی از سوی طبقه حاکم - در پیروزی درخشان حزب عدالت و توسعه (AKP) در انتخابات سال ۲۰۰۲ خود را نشان داد. اکنون این حزب برخوردار از پایگاه وسیع مردمی که با احتیاط خود را به عنوان یک حزب دارای زمینه های مذهبی معرفی می کند، به حزب حاکم کشور مبدل شده است. با این حال، این تحول دستاورد تکامل سنتی های اسلامی ترکیه است که با

نزدیک شدن به واقعیت‌های سیاست و ملزومات ناشی از عمل‌گرایی، بویژه تحت نظارت نزدیک ارتش سکولار و ساختار قدیمی طبقه حاکم، بیش از پیش به سمت میانه‌روی گرایش پیدا کرده است. به همین ترتیب بزرگترین جنبش مردمی ترکیه یعنی جنبش پور (و بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شاخه آن یعنی جنبش فتح‌الله گولن - Gulen) از دل سنت‌های سرزمین آناتولی برخاسته و تبلیغ‌کننده تفهیر غیرسیاسی، بردبارانه و روشنی از اسلام است که بر آموزش، دموکراسی، بردباری و ایجاد جامعه مدنی بر پایه اصول اخلاقی اسلام متمرکز می‌گردد. درحقیقت، این دو جنبش مهم نماینده طبقه حاکم جدید برخاسته از آناتولی هستند که ضمن رضایت از پیشینه اسلامی ترکیه، تلاش می‌کند تا مدرن، همسو با فناوری و قسمتی از نظام اروپا باشد تا زمانی که این موارد به قیمت از دست رفتن کامل هویت اسلامی ترکیه تمام نشود.

این حقیقت که ترکیه سکولار نخستین کشور در طول تاریخ جهان اسلام به شمار می‌رود که یک حزب اسلام‌گرا (یا یک حزب نشأت گرفته از ریشه‌های اسلامی، آن‌گونه که خود این حزب بیان می‌کند) در آن از طریق انتخابات آزاد به قدرت رسیده به این ترتیب امری شگفت‌انگیز است. ارتش ترکیه که سالیان بمال است در برابر هرگونه نشانه دینی در دولت به شدت ایستادگی می‌کند، مجبور به قبول این واقعیت شده که اکثریت مردم این حزب را برگزیده‌اند و در عین حال، این حزب کم‌وبیش در چارچوب نظم ایدئولوژیک و سیاسی ترکیه فعالیت می‌کند. با توجه به این حقیقت که احزاب اسلام‌گرا در طول حدود دو دهه

علی‌رغم اهمیت بسیاری از اصلاحات غربی آتاتورک، سرکوب دین در عرصه‌های عمومی از سوی طرفداران وی نمی‌توانست ادامه داشته باشد و ترکیه اکنون حتی در زمینه سیاسی نیز به سمت ابراز "معمول" و "طبیعی" عواطف دینی روی آورده است. ادامه روند ایجاد دموکراسی کلید این فرایند به حساب می‌آید، در صورت که تقریباً در تمام کشورهای مسلمان دیگر نیز دموکراسی موجب تقویت پایگاه اسلام سیاسی گردیده است.

گذشته در سراسر جهان اسلام در حال رشد بوده‌اند شاید این رویداد در ترکیه چندان تمجیدانگیز نباشد. این حقیقت که مذهب در طی سالیان گذشته از سوی دولت به شدت کنترل و به خاشیه رانده شده، یک پدیده اجتماعی غیرطبیعی در یک کشور مسلمان به شمار می‌آید و موجب گردیده که اسلام دوباره و گام‌به‌گام ولی به‌گونه‌ای مستمر و عمیق در عرصه‌های اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی ترکیه ظهور نماید. این یک امر طبیعی بود که یکی از ویژگی‌های کلیدی هویت ترکیه - یعنی صدها سال تلاش آن کشور برای حفظ و گسترش اسلام - برای همیشه سرکوب‌شدنی نخواهد بود اگر چه آتاتورک می‌خواست گذشته اسلامی ترکیه را از صفحه آگاهی مردم و مظاهر زندگی آنان بزداید. علی‌رغم اهمیت بسیاری از اصلاحات غربی آتاتورک، سرکوب دین در عرصه‌های عمومی از سوی طرفداران وی نمی‌توانست ادامه داشته باشد و ترکیه اکنون حتی در زمینه سیاسی نیز به سمت ابراز "معمول" و "طبیعی" عواطف دینی روی آورده است. ادامه روند ایجاد دموکراسی کلید این فرایند به حساب می‌آید، در صورت که تقریباً در تمام کشورهای مسلمان دیگر نیز دموکراسی موجب تقویت پایگاه اسلام سیاسی گردیده است.

بدین ترتیب نخستین جنبه مهم تبدیل شدن ترکیه امروز به الگویی برای جهان اسلام آن است که ترکیه از موجود دولت‌های اسلامی به‌حساب می‌آید که دموکراسی واقعی برپینای رأی اکثریت در آن شکل گرفته است. پس از چند دهه فرازونشیب، دموکراسی ترکیه اکنون به مرحله‌ای نسبتاً پخته رسیده است. ترکیه تا آن حدی که بتوان یک مسئله سیاسی را حل شده دانست، مشکل اسلام سیاسی را از طریق ترکیب میزان مناسبی از محدودیت و آزادی حل نموده است به نحوی که در این کشور اکنون یک حزب فعال، سالم و دارای جهت‌گیری اسلامی ظهور نموده و حتی به موفقیت دست پیدا کرده است. هرگاه به ناچار - روزی فرا برسد که رأی دهندگان کشور کنند این حزب اسلام‌گرا توان خود را از دست

داده، مسلماً این حزب در انتخابات شکست خواهد خورد و حزب دیگری جای آن را خواهد گرفت. تمام این رویدادها از فرایند طبیعی جامعه جلی قدرت سیاسی به‌شمار می‌آید که فرقی میان احزاب اسلام‌گرا و دیگر احزاب قائل نیست.

اگر پیروزی یک حزب اسلام‌گرا و به قدرت رسیدن آن برای ترکیه اولین تجربه باشد برای واشنگتن نیز اولین تجربه به‌شمار می‌آید. ایالات متحده همواره از اسلام سیاسی احساسی ناخرسندی می‌کرده که البته نمی‌توان گفت این ناخرسندی به‌طور کامل ناموجه است، چرا که از وقایعی چون انقلاب ۱۹۷۹ ایران، بحران گروگان‌گیری، حملات ویرانگر و موفقیت آمیز چریک‌های شیعه لبنان علیه نیروهای ایالات متحده و اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ و ظهور گروه‌های مختلف رادیکال چریکی و تروریستی اسلامی در سراسر جهان نشأت گرفته و لوج آن پس از حملات هشتاد و هشت بار القاعده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده شد. با این حال، واشنگتن به نحو موفقیت‌آمیزی با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه کنار آمده و ثابت کرده که دست کم یک حزب اسلام‌گرا یا یک حزب دارای ریشه‌های اسلامی در جهان قادر است در حرکت به سمت ثبات منطقه‌ای، شریک مطمئن ایالات متحده باشد. نخست‌وزیر منتخب این حزب به واشنگتن سفر نموده و دو کشور پیرامون مسائلی همچون عراق، قبرس و همکاری نظامی دوجانبه در عرصه‌های مختلف با یکدیگر تعامل نزدیک داشته‌اند. حال که حزب عدالت و توسعه از این آستانه عبور کرده، خوشبختانه ایالات متحده احساس می‌کند که می‌تواند با احزاب اسلام‌گرا در دیگر کشورها

نیز در آینده شامل برقرار کند. و چرا که به چه ایالات متحده بخواهد و چه نخواهد نمی تواند از ارتباط و تعامل با بزرگ ترین جنبش سیاسی کل جهان مسلمان با تمام تنوع اختلافات و مسیر تکامل آن، یعنی جنبش اسلام گرایی بهره مند. همگان می دانند که جهان اسلام سرشار از نارضایتی، سرخورگی و بخشیم است. امروزه این نارضایتی ها از طریق آیدئولوژی و گویش ویژه اسلام گرایی مجال بروز پیدا می کند. اما همین نارضایتی ها در چند دهه پیش از یک مسیر آیدئولوژیک کاملاً متفاوت - یعنی ناسیونالیسم رادیکال جریب به رهبری جمال عبدالناصر در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح می گردید، که جهت گیری بسیار شدید ضد امپریالیستی داشت. وقتی ناصر می توانست به نتایج مطلوب دست یابد به ترتیب مارکسیسم - لنینیسم و پس از آن اسلام میسج جایگزین آن گردید. بدین ترتیب حتی اگر یک ابزار آیدئولوژیک را بتوان سرکوب و نابود کرد، نارضایتی های موجود را که موجب رشد آن گردیده نمی توان از میان برداشت و این نارضایتی ها تنها در جستجوی راه گزینی تازه برای ابزار خواهند بود. ترکیه به پذیرش روایت اسلام گرایانه بسیاری از نارضایتی های مردمی به جای سرکوب آنها سابقه مطلوبی را برای خود در جهان اسلام باقی گذاشته است.

ناسیونالیسم متعصبانه ترکیه هر امزیکایی که تابعه حال با دولت ترکیه مذاکره کرده باشد به خوبی آگاه است که ترکیه ها مذاکره کنندگان بگدازنده و اغلب خسته کننده ای هستند. آنها فرزینده هویت ملی و

همچنین منافع ملی خود احسانیت فراوان نشان می دهند. و نسبت به نیات دیپلمات های غربی بدبین می باشند. خدمتگاه این گرایش ها این حقیقت است که ترکیه چندین قرن از دسیسه های امپریالیسم غرب رنج برده و سرانجام موجب جدایی بخش های عظیمی از امپراتوری عثمانی در بالکان، خاور میانه و قفقاز گردید. حتی دولت نوین ترکیه نیز

وقتی ناصر میسج نتوانست به نتایج مطلوب دست یابد، به ترتیب مارکسیسم - لنینیسم و پس از آن اسلام میسج جایگزین آن گردیدند. بدین ترتیب، حتی اگر یک ابزار آیدئولوژیک را بتوان سرکوب و نابود کرد، نارضایتی های موجود را که موجب رشد آن گردیده نمی توان از میان برداشت و این نارضایتی ها تنها در جستجوی راه گزینی تازه برای ابزار خواهند بود. ترکیه با پذیرش روایت اسلام گرایانه بسیاری از نارضایتی های مردمی، به جای سرکوب آنها، سابقه مطلوبی را باقی گذاشته است

پس از جنگ جهانی اول توسط دولت های متخاصم اروپایی و از جمله یونان تقریباً از هم پاشیده شد و تنها به یمن فرود سقوط حقیقت آن کشور به رهبری اتاتورک فوجات یافت. این تجربه های تاریخی موجب پیدایش احساسات قدرتمند ملی گرایانه و ضد امپریالیستی در مردم ترکیه گردید و تنها به این علت احساسات مزبور تا حدودی تعدیل شده است که آن کشور سرانجام توانست با اخراج قدرت های حریص غربی در ۱۹۲۹، قدرت و استقلال خود را دوباره به دست آورد. (برخلاف بسیاری از دولت های عرب که تنها پس از جنگ جهانی دوم موفق به کسب استقلال شدند). از آن دوران تا کنون، هنوز نوعی تردید نسبت به انگیزه های واقعی ایالات متحده و اروپا در دل مردم ترکیه باقی مانده که گاه از اعتماد به سطح می آید و به شکل گفتار تندی ظاهر می گردد. این تردید در میان تمامی طیف های سیاسی ترکیه - شامل ارتش ملی گرایان طرزفشار اتاتورک، جنب گرایان و اسلام گرایان - مشترک است و حتی در میان غرب زده ترین محافظ نیز به چشم می خورد.

مسئله روابط جاری - افکار با واشنگتن و اتحادیه اروپا منعکس کننده جو غریزه محافظ دیا روخیه ملی ترکیه است. تمایل به بهره مندی از مزایای دموکراسی، قدرت رونق اقتصادی و بندرتی در غرب و در برابر آن مخالفت در برابر سلفه غرب و بروز بدبینی های افوازی در این باره. ناسیونالیست های متعصب چنین استدلال می کنند که فشارهای غرب برای انجام اصلاحات فرهنگی و ورود بیشتر به نظم اقتصادی اروپا، موجب از دست رفتن هویت و استقلال ترکیه خواهد شد. یکی از چالش ترین بلای های تاریخ

خبر خوب آن است که خود ارتش ترکیه نیز که به عنوان بگ نهاد بسیار مورد احترام و عاری از فساد شناخته می شود، دستخوش تکامل شده و افق های دموکراتیک خود را در طول این سال ها در راستای پیشرفت های حاصل در هر صده مدنی گسترش داده است

آن است که سماجت و تلاش مستمر ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا در زمان تصدی دولت از سوی یک حزب اسلام گرا به شدیدترین میزان خود رسیده است. روابط سیاسی پشت پرده این تحول، پیچیده اما دارای اهمیت هستند. سیاستمداران اسلام گرا یا دارای جهت گیری اسلامی، مدت هاست از این موضوع ابزار نارضایتی کرده اند که نفوذ نظامیان ترکیه بر نظم سیاسی کشور موجب گردید روایت اسلام گرایان در قالب این نظام مجال بروز پیدا نکند. بر همین اساس، هنگامی که مذاکرات برای ورود به اتحادیه اروپا آغاز شد، اسلام گرایان و لیبرال ها دریافتند خواسته های اتحادیه اروپا برای ایجاد اصلاحات به عنوان شرط ورود ترکیه تا حدود زیادی در راستای منافع آنهاست. هم اتحادیه اروپا و هم اسلام گرایان میانه رو به دنبال تقویت دموکراسی و باز شدن فضای سیاسی و کمرنگ شدن نقش نظامیان

در سیاست بودند. درحقیقت بسیاری دیگر از مردم ترکیه نیز به دنبال همین اهداف می باشند، ولی منافع آن کشور و هله نخست به اسلام گرایان می رسد.

هم اکنون نظامیان به شدت سکولاریست و معروف به طرفداری از غرب نگران اصلاحات درخواستی اتحادیه اروپا هستند؛ چون موجب افزایش مشروعیت فعالیت اسلام گرایان میانه رو و حتی جنبش های کرد در داخل کشور می گردد. خبر خوب این است که خود ارتش ترکیه نیز که به عنوان یک نهاد بسیار مورد احترام و عاری از فساد شناخته می شود، دستخوش تکامل شده و آف های دموکراتیک خود را در طول این سال ها به راستای پیشرفت های حاصل کرده عرصه مدنی گسترش داده است. آنها به نحو روزافزون از نقش سابق مداخله گرایانه خود در امور سیاسی کاسته و اجازه داده اند که کشور به سمت یک دموکراسی حقیقی حرکت کند. از این زاویه آینده سیاسی و حتی اجتماعی ترکیه امروزه بسیار درخشان تر از چند دهه گذشته به نظر می رسد. علی رغم اختلاف نظرهای داخلی موجود میان سیاستمداران ترکیه در خصوص ماهیت اصلاحات گسترده سیاسی و اقتصادی الزام شده از سوی اتحادیه اروپا، ترکیه در مسیر صحیح پذیرش ضرورت اصلاحات برای تأمین خواسته های اتحادیه اروپا قرار دارد. اکثریت مردم ترکیه احساس می کنند که منافع به دست آمده از طریق عضویت در اتحادیه اروپا بر محدودیت های وارد بر حاکمیت و حفظ نظام قدیمی حکومت این کشور غلبه دارد. درحقیقت اصلاح طلبان قبل از هر چیزی به اتحادیه اروپا به عنوان بهترین و قوی ترین راه برای

دستیابی به اصلاحات سیاسی، اقتصادی و حقوقی امید دارند. در صورتی که بدون تمایل ترکیه برای ورود به اتحادیه، توجه این اصلاحات می توانست با دشواری روبرو شود.

در داخل اتحادیه اروپا بسیاری درباره پیوستن ترکیه در آینده به این اتحادیه و تأمین شرایط عضویت توسط این کشور احساس نگرانی می کنند. برخی از اروپایی ها حتی از این موضوع واهمه دارند که فرهنگ اسلامی ترکیه برای اتحادیه اروپا کاملاً بیگانه باشد. برخی نگرانی های موجه اروپا نیز به بسیاری جمعیت ترکیه و شرایط اقتصادی آن کشور مربوط می شود که هر دوی این عوامل می تواند بر اتحادیه اروپا تأثیر جدی داشته باشد. نکته آخر که موجب برانگیز هم می باشد آن است که حزب عدالت و توسعه از فشار فرولان وارده برای حل و فصل بحران تقسیم قبرس طبق مرز بندی پیشنهادی سازمان ملل متحد حمایت کامل به عمل آورده و بدین ترتیب امیدها را برای گشودن گرهی که برای چندین دهه ناگشوده باقی مانده بوده زنده کرد. در این رابطه پیشرفت استراتژیک ترکیه امیدبخش و چشمگیر است.

آثار استراتژیک عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا

تلاش ترکیه برای عضو شدن در اتحادیه اروپا انگیزه های بسیار مهمی برای برقراری اصلاحات سیاسی و اجتماعی در این کشور پدید آورده و عضویت اتحادیه اروپا، علی رغم تمام بدبینی های موجود در برخی محافل ترکیه و تردیدهای مربوط به خود اتحادیه، احتمالاً به تحقق خواهد پیوست. در صورتی که منطبق گسترش اتحادیه اروپا اجازه ورود کشورهای چون بلغارستان و رومانی

را بدهد که از لحاظ سیاسی یا اقتصادی بسیار عقب مانده تر از ترکیه هستند. عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در آینده امری مسلم خواهد بود. دور نگاه داشتن ترکیه به دلایل مذهبی و فرهنگی برای اروپایی که مدعی تنوع فرهنگی و جاه طلبی های جهانی است، امری توجیه ناپذیر به نظر می رسد.

از سوی دیگر، تلاش های ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا بر تنش های موجود در روابط ایالات متحده و اروپا می افزاید. ایالات متحده که پیش از هر چیز علاقه دارد ترکیه را به عنوان یک شریک استراتژیک در خاور میانه حفظ نماید همواره به اروپا فشار آورده که فزاینده



حزب عدالت و توسعه

از فشار فرولان وارده

برای حل و فصل بحران

تقسیم قبرس طبق

مرز بندی پیشنهادی

سازمان ملل متحد

حمایت کامل به عمل

آورده و بدین ترتیب

امیدها را برای گشودن

گره های چندین

دهه ناگشوده باقی مانده

زنده کرد. در این

رابطه و شرف

استراتژیک ترکیه

امیدبخش و چشمگیر

است



الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را سرعت بخشید، اما اتحادیه اروپا تردید دارد که عضویت ترکیه یا توجه به اسلامی بودن آن کشور و جمعیت زیاد آن که می تواند سبب کارگران مهاجر را بیش از پیش روانه اروپا نماید تا چه میزان یا شرایط اتحادیه سازگار می باشد. اتحادیه اروپا این نکته را دریافته که منافع ایالات متحده در این زمینه در وهله اول جنبه استراتژیک دارد و امریکا اهمیت چندانی برای تأثیر اقتصادی و سیاسی ترکیه بر اتحادیه اروپا قائل نیست. علاوه بر آن اتحادیه اروپا نگران وارد شدن مشکلات استراتژیک ترکیه با همسایگان بی ثبات خود همچون ایران، عراق، سوریه و کشورهای فقار به داخل اتحادیه اروپاست و سرانجام اتحادیه اروپا از تلاش های احتمالی ایالات متحده برای تخریب پروژه این اتحادیه و ممانعت از تبدیل آن به یک رقیب برای رفتارهای سلطه گرانه ایالات متحده واهمه دارد. اتحادیه اروپا اصرار امریکایی را اضافه شدن هر چه بیشتر اعضای تازه از سمت شرق و از جمله ترکیه به این اتحادیه را حس می کند که هدف آن اضافه کردن بر مشکلات این اتحادیه از طریق تضعیف همگونی فرهنگی آن است. تنش های بر سابقه میل ایالات متحده و اتحادیه اروپا یا ظهور ایدئولوژی محافظه کاری جدید در ایالات متحده و جاه طلبی های سلطه گرانه آشکار آن که در مورد مسئله عراق به اوج خود رسید به نحو واضح تری قابل مشاهده گردیده است. مسئله عراق موجب پهنایش بزرگترین شکاف میان دوتایی اتلانیک پس از سال ۱۹۵۶ و بحران کانال سوئز شده است (در آن زمان دولت آیزنهاور با اقدامات نیروهای بریتانیا و فرانسه برای تصرف سوئز و مقابله با بیلی شدن آن

از سوی همجواری مخالفت ورزید.
اتحادیه اروپا، اشاره ضمنی به وزیر
دفاع ایالات متحده دونالد رامسفیلد به
گروهی قبیله - شامل سه کشور
هندجنگ فرانسه آلمان و بلژیک -
و گویای جدید - شامل کشورهای
سابق بلوک شوروی که بیشتر از
واشنگتن خط می‌گیرند تا از بروکسل
- به عنوان یک اظهار نظر نوا - با
سوابق نظری نمونه است.
در این دوره، چنین به نظر می‌رسد
که برنامه کاری محافظه کاران جدید
در واشنگتن کاملاً با هدف تضعیف
استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا از
ایالات متحده تعیین شده و دست کم
سه کشور اصلی اروپا، یعنی فرانسه
آلمان و بلژیک هر این باور هستند. از
این دیدگاه، چنین احساس می‌شود
که حمایت واشنگتن از عضویت
ترکیه در اتحادیه اروپا، افزون بر
اختلاف دیگر، با این هدف صورت
می‌گیرد که گرایش به ائتلاف
اتلانتیک در اتحادیه اروپا تقویت شده
در مقابل دیدگاه اروپا محوری
بنیانگذاران اتحادیه تضعیف گردد. با
این حال، برخی محافظه کاران جدید
در واشنگتن علناً فرصت‌ها و حتی
مطلوبت‌های ترکیه به اتحادیه اروپا
را کوچک می‌شمارند و امیدوارند
ترکیه را همچنان در اردوی ایالات
متحده نگاه دارند و البته نهند به
اردوی اروپا بپیوندند که این موضوع
خود به پیچیدگی‌های موجود
من‌افزاید. اگر چه عضویت ترکیه (یا
هر کشور دیگری) در اتحادیه اروپا
چنان با حفظ روابط نزدیک همزمان
با ایالات متحده سازگار نیست
احساس برآورد می‌شود که میان
بروکسل و واشنگتن (که موضوع
عراق تنها یکی از مسائل مهم
تنش زنی آن به شمار می‌رود)، ترکیه
را در برابر انتخاب‌های سختی قرار

خواهد داد. از مدت‌ها پیش، بروز
اختلاف میان طبقات حاکم طرفدار
امریکا در ترکیه و طبقات همسو با
اروپا مشهود بوده است. آنها که بیشتر
با واشنگتن همسویی دارند عمدتاً در
میان طبقات حاکم قدیمی ترکیه قرار
دارند؛ اینها عبارتند از ارتش که از
دوران جنگ سرد با واشنگتن پیوند
دارد و گروهی که اعتقاد دارند ایالات
متحده کمتر از اروپا خواهان
اصلاحات داخلی در ترکیه می‌باشد و
پروژه نسبت به پذیرش خواسته‌های
قومی اقلیت کرد حساسیت کمتری
نشان می‌دهد. گروهی که بیشتر به
سمت اروپا تمایل دارند، از
جهت گیری همسویالیستی یا
ضد امپریالیستی بیشتری برخوردارند؛
اینها عبارتند از نسل جوان که ارتباط
گسترده‌تری با اروپا دارند، پروژه در
میان میلیون‌ها خانواده ترک که به
آلمان مهاجرت کرده‌اند؛ کسانی که
جذب پروژه اروپا شده‌اند و کسانی که
در برابر تهدید کینه روسیه علیه ترکیه
ترس کمتری از خود نشان می‌دهند.
اگر چه وضعیت سوق الجیشی ترکیه
به گونه‌ای است که هنوز حفظ روابط
استراتژیک با ایالات متحده را تشویق
می‌کند، اما روابط اقتصادی این کشور
با اتحادیه اروپا در حال گسترش
است. شدت رویارویی ایالات متحده
و اتحادیه اروپا در مورد ترکیه تا
خلودی بمنتگی به میزان اختلاف
منافع استراتژیک میان آن دو در
دهه‌های آتی خواهد داشت. از دیدگاه
من، جهان احتمالاً شاهد افزایش
اختلافات تاکتیکی و حتی استراتژیک
میان ایالات متحده و اروپا خواهد بود
که صرف نظر از دولت حاکم در
واشنگتن، یک امر طبیعی است.
تمامی طرف‌ها باید نسبت به تغییرات
منطقه حساسیت خود را حفظ نمایند
و برای محو کردن دامنه تنش‌ها

تلاش کنند
ترکیه و خاورمیانه
از لحاظ استراتژیک ترکیه بخشی
از خاور میانه شده است. حرکت رابطه
استراتژیک جدید ترکیه با این منطقه
نیازمند تشخیص این مطلب می‌باشد
که خط منحنی آنتور کیس، ترکیه را
به طور جلی به سمت غرب هدایت
نموده تا از آن یک دولت مدرن غربی
بسازد. ترکیه در مدت افزون بر
نیم قرن که زیر حکومت آنتور کیس‌ها
قرار داشته به گونه‌ای رفتار نموده که
گویی اصلاً منطقه‌ای به نام خاور میانه
وجود ندارد. این منطقه یادآور دوران
تلخ گذشته ترکیه بود که طی آن
اعراب و ترک‌ها با خصومت به هم
می‌نگریستند؛ اعراب به دلیل
گسترش سلطه جوی ترکیه نسبت
به جهان عرب و همچنین
سیاست‌های غرب گویانه آن کشور
و ترک‌ها به خاطر خنثیت اعراب به
امپراتوری عثمانی و متحد شدن آنها
با بریتانیا در جنگ جهانی اول. ترکیه
دوران آنتورک می‌خواست کمترین
ارتباط ممکن را با جهان عرب یا با
اسلام داشته باشد. برای مدت زمان
طولانی، وزارت خارجه ترکیه به این
موضوع افتخار می‌کرد که به خود
زحمت آموزش زبان عربی به دیپلمات‌ها
را نمی‌دهد.
وضعیت جغرافیایی ترکیه نیز در
ایجاد کینه میان ترکیه و همسایگان
عرب آن کشور در شرق و جنوب
نقش مهمی ایفا می‌نمود. روسیه
برای مدت بیش از ۵۰۰ سال عامل
تهدید تمامیت ارضی ترکیه بود و در
فرهپاشی امپراتوری عثمانی نیز نقش
کلیدی داشت. روسیه بعدها در قالب
اتحاد شوروی باز هم به طور جدی
استقلال و تمامیت ارضی ترکیه را
تهدید می‌کرد. از سوی دیگر، بسیاری

از کشورهای غربی از غرب به دلیل
گذشته امپریالیستی و استعماری در
خاور میانه و همچنین به وجود آوردن
کشور اسرائیل در سرزمین اعراب
عصبانی بودند و به شوروی به عنوان
وزنه متقابل هر برابر قدرت و سلطه
غرب نگاه می‌کردند. از لحاظ
سرزمینی، اعراب از گسترش ارضی
شوروی چندان نگران نبودند چون این
کشور، همسایه آنها نبود، اما وضعیت
ترکیه فرق می‌کرد.
با این حال، در دوران پس از
فرهپاشی شوروی، اهمیت استراتژیک
خاور میانه به دلیل بی ثباتی منطقه
برای جهان افزایش یافته و ترکیه
احساس می‌کند باید نسبت به
همسایگان عرب خود نگرانی بیش
از یک خونسردی انبساطی داشته باشد.
در حقیقت، در دوران رشد قیمت نفت
در دهه ۱۹۷۰، ترکیه ابتدا فعالیت‌های
اقتصادی خود را در کشورهای چون
عربستان سعودی و لیبی افزایش داد
و بدین ترتیب با افزایش فعالیت‌ها
در رابطه با کشورهای عربی گشوده
شد. با این حال، پس از آن که انقلاب
سال ۱۹۷۹ ایران، جهت سیاست
منطقه را به طرز بنیادی تغییر داد،
ترکیه احساس کرد که از سوی ایران،
عراق و سوریه با هیچ چیز به غیر از
تهدید برپه‌رو نیست. ایران تلاش
می‌نماید انقلاب اسلامی خود را به
خارج صادر نماید، در حالی که سوریه
بر سر مسئله آید فراتر تا ترکیه
اختلاف داشت و کردهای ترکیه را به
شورش علیه دولت و امنی داشت
(چنانچه عراق نیز چنین می‌نمود
هر چند عراق، گاه برای سرکوب
کردهای خود با ترکیه همکاری
می‌نمود). این واقعیت‌ها ظرف ۲۰
سال گذشته ترکیه را روز به روز به
اسرائیل نزدیک ساخته به نحوی که
روابط دو کشور در اواسط دهه ۱۹۹۰

به اوج خود رسید. تل آویو و آنکارا توانایی خود برای تحت فشار گذاشتن ایران، عراق و سوریه جهت تغییر رفتارهای خصمانه را مفید و ارزشمند یافتند.

این وضعیت اکنون در سراسر منطقه در حال تغییر است. در چندسال گذشته سوریه دشمن‌های استراتژیک خود علیه ترکیه را اصلاح کرده و تحت فشارهای ترکیه رهبر حزب کارگران کردستان را که یک جنبش جدایی طلبه خشونت‌گرا و انقلابی در ترکیه به شمار می‌رود از خاک خود اخراج نمود. این اخراج سرانجام به دستگیری وی انجامید. سوریه اکنون برای اصلاح و تعدیل حمایت خود از رادیکالیسم منطقه‌ای تحت فشار بیشتری قرار گرفته است. صدام حسین خصومت طلب اکنون از صحنه خارج شده است (اگرچه عراق اکنون با تهدید تازه بی‌ثباتی داخلی و حتی جنگ داخلی روبه‌روست که در این صورت ترکیه نگران ترویج جدایی طلبی در میان جمعیت کرد ترکیه توسط کردهای عراق است). ایران نیز به نوبه خود در یک دهه گذشته بیش از پیش، عمل‌گرا شده و گام‌هایی را به سمت ایجاد یک فرایند دموکراتیک - هرچند عمیقاً آشفته - برداشته است. هر سه این رژیم‌ها اکنون نسبت به گذشته خطرات کمتری را برای ترکیه در بردارند. هرگونه تهدید نظامی از سوی آنان می‌تواند در نتیجه به کارگیری توان نظامی و استراتژیک برتر ترکیه خنثی شود.

نکته عجیب آن است که موفقیت نقش ایالات متحده در کاهش مستقیم یا غیرمستقیم تهدیدهای استراتژیک هر یک از این سه کشور خاورمیانه، محاسبات سابق ترکیه در مورد وابستگی خود به ایالات متحده

از لحاظ استراتژیک را برهم خواهد زد. بی‌تردید ترکیه در جهت بهبود روابط با هر سه کشور حرکت می‌کند و در این راه ضمن عمیق‌تر کردن روابط دو جانبه، به دنبال توسعه منافع اقتصادی خواهد بود که از دغدغه‌های دفاعی گذشته بسیار گسترده‌تر است. افزون بر اینها، روابط ترکیه با اسرائیل در مقایسه با دوران اوج اواسط دهه ۱۹۹۰ رو به کاهش است. ترکیه هنوز خواستار فناوری نظامی اسرائیل نمی‌باشد که از جای دیگر قادر به تأمین آن نیست و از سوی دیگر درین جنب نظر نفوذ طرفداران اسرائیل در کنگره امریکاست که نقش واسطه را با دولت ایالات متحده ایفا می‌کنند. ولی الزامات قدیمی استراتژیک دیگر غالب نیست و رابطه ترکیه و اسرائیل رو به کاستی است. خاستگاه این امر احساسات اسلام‌گرایان و AKP و همدردی عمومی مردم ترکیه با فلسطینی‌ها در مقابل سیاست‌های خشن رهبری لیکود در اسرائیل می‌باشد. اکنون ترکیه دلایل خوبی برای پیگیری روابط مستقل با همسایگان مسلمان خود دارد که البته روند تکامل این روابط پیچیده و دشوار است. اما این کشورها دیگر دشمن ترکیه به حساب نمی‌آیند. آنها باید به نوسانه‌تری به ترکیه نگاه می‌کنند، چرا که ترکیه در حال کشف دوباره ریشه‌های اسلامی خود و احساس روزافزون استقلال در برابر واشنگتن است. بویژه اعراب متوجه این موضوع شدند که ترکیه دموکراتیک به درخواست امریکا برای کمک به حمله علیه عراق پاسخ منفی داد، چیزی که حتی حکام فیکتاتور عرب جرات آن را نداشتند.

به‌طور خلاصه، تغییر جهت ترکیه به سمت استقلال بیشتر در مقابل واشنگتن، تقویت روابط با همسایگان

بویژه اعراب متوجه این موضوع شدند که ترکیه دموکراتیک به درخواست امریکا برای کمک به حمله علیه عراق پاسخ منفی داد، چیزی که حتی حکام فیکتاتور عرب جرات آن را نداشتند.

بویژه اعراب متوجه این موضوع شدند که ترکیه دموکراتیک به درخواست امریکا برای کمک به حمله علیه عراق پاسخ منفی داد، چیزی که حتی حکام فیکتاتور عرب جرات آن را نداشتند.



عرب و ایران، بهبود روابط با روسیه و پذیرش آشکارتر گذشته اسلامی آن کشور همگی به ترکیه کمک می‌کنند که خود را بیش از گذشته عضو خاورمیانه قلمداد کند. حال که دیدگاه ترکیه نسبت به کشورهای اسلامی مسالمت‌آمیزتر شده، دستوردهای داخلی آن نیز با همراهی و احترام بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد و ایفای نقش الگوی منطقه را برای ترکیه آسان‌تر می‌سازد. چنین امری در گذشته - که ترکیه عمیقاً به ناآرامی و وابستگی بود و با جهان عرب که چشم امید به مسکو داشته موضوع منفی اتخاذ می‌نمود - پیش‌بینی نشده و دور از تصور به نظر می‌رسید.

مسئله کردها
در فراسوی دغدغه‌های استراتژیک و جنگ سرد، رابطه ترکیه با ایران، عراق و سوریه به شدت از موضوع کردها تأثیر پذیرفته است. جمعیت کردنشین ترکیه از تمام کشورهای منطقه بیشتر است و این کشور همواره با کابوس جدایی طلبی کردها روبه‌رو

بوده است. این نگرانی‌ها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شدت گرفته، یعنی زمانی که سیاست‌های خام‌ترکیه ذوق‌بال کردلهای خود (برای نمونه، ممنوعیت نشیمنگاه منتشر شده به زبان کردی و هوشیاری اخبار و برنامه‌های کردی در معارف عمومی و حتی انکار موجودیت کردها به عنوان یک قومیت مستقل) آن‌ها پیدایش یک جنبش مسلح خشونت‌گرا و جدایی طلب انجامید. سیاست‌های ترکیه در برابر ایران، سوریه و بویژه عراق در اثر مسئله کردها اشکال گرفتار است. افزون بر اینها، هر کشوری - از جمله بریتانیا، روسیه، ارمنستان، یونان، عراق، ایران و سوریه - که در طول سالیان گذشته مایل بود درگیر چهار بی‌ثباتی و یا تضعیف نظیر در مقابل از اهرم کردها علیه ترکیه بهره‌برداری کرده است.

به بیان ساده، بی‌ثباتی حیا بیگ، پایتخت غیررسمی منطقه کردنشین ترکیه، متضمن یک تهدید مستمر علیه ثبات ترکیه است و این کشور را همواره در برابر سوءاستفاده خارجی دشمنان، آسیب‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر، آرامش دیار بکر و انظام قوام با رضایت کردها در ترکیه و بهره‌برداری آنها از مزایای فرولان دولتی، عملاً شرایط را به نفع ترکیه منگومن می‌سازد. در این سناریو، کردستان ترکیه موجب تهدید سه کشور دیگری می‌شود که جمعیت ناراضی و پرشماری از کردها را در خود جای داده‌اند زیرا در این صورت ترکیه همه کردها را به سمت خود جذب می‌نماید و به عبارت دیگر به مرکزی برای پیشرفت و زندگی دموکراتیک و چندفرهنگی متصل به اروپا تبدیل می‌گردد. آنگاه این کشورها تحت فشار قرار می‌گیرند تا به جمعیت کردنشین خود همان امکاناتی را

بدهند که ترکیه در اختیار کرده می گذارد، در غیر این صورت، احساسات جنایی طلبانه در میان آنان تشدید می گردد.

در طی حدود پنج سال گذشته ترکیه به تدریج مطلوبیت این رویکرد را شناخته و گام‌هایی مهم - هر چند ناکافی - به سمت تأمین خواسته کردها در زمینه امنیت فرهنگی، خودمختاری فرهنگی، حق زبان و شناسایی کردها به عنوان یک هویت مستقل برداشته است. به نظر می رسد موضوع در مسیر صحیح خود قرار گرفته و الزامات اتحادیه اروپا برای انجام اصلاحات در این زمینه نیز حل سریع تر آن را تشویق می کند. به هر حال، دورنمای تنش زدایی با کردها هرگز تا این اندازه امیدوارکننده نبوده است.

در عین حال، حس دشمن پنداری در مورد کردها هنوز به طور کامل رنگ نیاخته است. برای نمونه نگرانی شماره یک ترکیه در عراق همچنان وضعیت کردهای عراقی است و البته ترکیه باید این حقیقت را بپذیرد که نمی تواند با فشار خارجی و بویژه از طریق مداخله نظامی این وضعیت را به نفع خود حل کند. نه ایالات متحده و نه عراق از مداخله نظامی ترکیه حمایت نمی کنند و میهن است ترکیه یک دوره جنگ چریکی طولانی و نامطلوب را در مناطق کردنشین عراق در پیش رو داشته باشد که حتی احتمال دارد به خاک ترکیه نیز نفوذ نماید. افزون بر این، مخالفت ترکیه با تحول سیاسی و آزادشدن قضای سیاسی عراق که باعث بهبود زندگی کردهای عراقی می شود از لحاظ بین المللی اصلاً توجه پذیر نیست. ترکیه نیاز دارد که نوموورد کردهای خود اعتماد به نفس کامل به دست آورد و ولعیت‌های در

حال تغییر در جهان چندفرهنگی و بویژه در اروپا را بپذیرد. در راستای بهبود وضعیت عراق برای تمام عراقی‌ها کوشش کند و با تمام عراق ارتباط کامل برقرار نماید؛ نه فقط با قسمتی از آن کشور. اگر ترکیه بتواند برنامه برقراری حقوق اقلیت‌ها را در داخل ترکیه به طور کامل به اجرا درآورد، یکی از ملوک کشورهای مسلمان خواهد بود که به طور موفقیت آمیز، اختلافات میان گروه‌های مختلف قومی مسلمان را در داخل سرزمین خود حل نموده است.

نقش ایالات متحده

گر سیاست‌های واشنگتن همچنان از میل آن کشور به حفظ ترکیه در اردوی ایالات متحده و تبعیت کامل ترکیه از اهداف سیاسی آمریکا در منطقه نشأت بگیرد، تنش‌های میان ترکیه و ایالات متحده افزایش پیدا خواهد کرد. ترکیه در حال احساس استقلال بیشتر نسبت

اگر سیاست‌های

واشنگتن همچنان از میل آن کشور به حفظ ترکیه در اردوی ایالات متحده و تبعیت کامل ترکیه از اهداف سیاسی آمریکا در منطقه نشأت بگیرد، تنش‌های میان ترکیه و ایالات متحده افزایش پیدا خواهد کرد

به امریکاست و نیاز آن به تضمین‌های امنیتی سنتی کمتر شده، چرا که امروزه تا زمانی که ثبات داخلی آنکارا محفوظ است دشمن خاصی ندارد که امنیت آن کشور را مورد تهدید قرار دهد.

واشنگتن باید این حقیقت را بپذیرد که نقش ترکیه در خاورمیانه در حال افزایش است، اما این توسعه در بسیاری ابعاد می شود که هم راستا با منافع ملی ترکیه است. احتمالاً از میزان تبعیت ترکیه در مقابل خواسته‌های گوناگون و متغیر واشنگتن در هر زمان، کلمه خواهد شد. دورنمای پیشرفت ترکیه در مسیری که اکنون در پیش گرفته - یعنی همکاری با همسایگان خود جهت ایجاد و اداره یک نسخه دموکراتیک از اسلام - به احتمال زیاد به ثبات درازمدت، بیشتر از هنگامی کمک خواهد نمود که ترکیه تنها دنباله‌روی ایالات متحده بود. ترکیه‌ای که به استقلال فکری دست یافته، گاه با آمریکا دچار تنش‌هایی خواهد شد ولی این امر لطمه چندانی به همراه نخواهد داشت. روشن است که هرچه سیاست‌های واشنگتن یکجانبه‌تر و سلطه‌جویانه‌تر شود، میزان تنش‌ها شدیدتر خواهد شد و این احتمال افزایش پیدا خواهد کرد که ترکیه با اتحادیه اروپایی که خود در جست‌وجوی استقلال استراتژیک است، بیشتر احساس هم‌کردی کند. از میان تمامی دولت‌های واقع در منطقه بالکان جنوبی تا خاورمیانه و قفقاز، ترکیه بیشترین پیشرفت را در زمینه دموکراسی، بهبود روابط با همسایگان، توسعه اقتصادی و روابط با اسلام سیاسی داشته و در این راه از همه سالم‌تر حرکت کرده است. این ترکیه جدید و مستقل که به

سمت حل مشکلات سنتی خود با اسلام گریبان و کردها گام برمی دارد و از سوی کشورهای غربی یک دولت مستقل به نظر می آید. این متحد دور می شود. در بسیاری از موارد می تواند به یک اتحافی حقیقی برای جهان اسلام مبدل شود و در میان بسیاری از مسلمانان از مقبولیت برخوردار شود. منافع ملی ترکیه در حال تنبیر است و به سمتی تحول پیدا می کند که موجب تقویت روابط ترکیه با کشورهای منطقه و اتحادیه اروپا خواهد شد و نقش ایالات متحده در این راستا کاهش خواهد یافت. این گرایش‌ها اصلاً ویژه ترکیه نیستند بلکه منعکس کننده تحولات عظیم و مستمر استراتژیک از زمان پایان جنگ سرد می باشد. علاقه ایالات متحده به ایجاد سلطه جهانی، موجب پیدایش یک احساس طبیعی متضاد در میان دولت‌های متحد سابق آن کشور برای گسب استقلال شده است. روابط ترکیه و ایالات متحده نیز رونق خواهد گرفت و اگر آمریکا سعی در حفظ الگوی قدیمی ترکیه به عنوان یک متحد قابل اعتماد نداشته باشد و اجازه دهد ترکیه روابط منطقه‌ای مستقل خود را بهبود آورد، ترکیه به احتمال قوی بیش از پیش به ثبات کل منطقه کمک خواهد نمود.

* گراهام ای. فولر معاون پیشین شورای اطلاعات ملی در سازمان سیا (CIA) می باشد. پیش از این از روی کتابی با عنوان "اینه اسلام سیاسی" انتشار یافته است.